

مونتسکیو و « نامه های ایرانی »

از آقای اعتصام زاده

مدیر روزنامه ستاره ایران

مونتسکیو در قصر (لابرد) در جوار شهر (پوردو) در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۶۸۹ از خانواده اصلی ازنجبای (گوبن) متولد شد و صرف نظر از عضویت آکادمی فرانسه که در متن مقاله تفصیل آن ذکر شده رئیس پارلمان پوردو و عضو آکادمی سلطانی پروس و جمعیت سلطانی لندن بود. در آن اثنا که در مملکت خودش دچار انتقاد حشرات الارض بود، مجسمه او را در انگلستان بر پا می‌کردند و در ۱۷۵۲ یک نفر صنعت‌کار معروف از لندن به پاریس آمد که تصویر او را کشیده روی ۱۵۰ مخصص جگ نماید ولی در موقعی که سخت مریض و معترض بود لوی پانزدهم مکرر برای احوال پرسی فرستاد و تفقد کرد در دهم فوریه ۱۷۵۵ مونتسکیو در پاریس وفات نمود و خیر قوت او نه تنها در فرانسه بلکه در اغلب ممالک اروپا مانند یک عزای ملی تلقی شد.

در سال ۱۷۲۱ میلادی - در شهر کولونی (آلمان) و آمستردام (هلند) کتابی بزبان فرانسه در تحت عنوان « نامه های ایرانی »^(۱) بدون ذکر اسم مؤلف کتاب منتشر شد و بسرعت عجبیبی در اغلب ممالک اروپا شهرت پیدا کرد، بطوریکه در اواخر همان سال مجدداً با مختصر تغییراتی بطبع رسید. ولی همین شهرت خارق العاده کتاب کنجکاوان را به تفحص اسم نگارنده واداشت و بزودی معلوم شد که مؤلف جوانی است فرانسوی، از زمره علماء، موسوم به « شارل سکوندا - بارون - دو لابرد - و - دو مونتسکیو »^(۲) و بمجرد اینکه نام نگارنده آفتابی شد، فضیای پاریس جداً ورود مونتسکیو را به آکادمی فرانسه تقاضا نمودند، و پس از کشمکش زیادی که شرح خواهیم داد در سال ۱۷۲۸ یعنی هفت سال بعد از انتشار « نامه های ایرانی » مونتسکیو بعضویت آکادمی قبول شد.

[۱] Lettres Persanes

[۲] Charles Secondat, baron de la Brède et de Montesquieu.

کتاب مزبور فی الحقیقه چیز نوظهوری بود .
 موضوع کتاب چند سال قبل کتاب دیگری در تحت عنوان
 « تفریحات جدی و مضحك »^(۱) منتشر شده بود
 و در آن کتاب قطعه ای بود موسوم به « لوساموا »^(۲) یعنی « سیامی » که
 زمینه کتاب « نامه های ایرانی » علی الظاهر از این قطعه اقتباس شده ولی
 از حیث ترکیب و تصنیف و فصاحت و اهمیت بهیچوجه قابل مقایسه نبود .
 « نامه های ایرانی » عبارت بود از ۱۵۰ طغرا مراسلاتی که دو نفر ایرانی
 موهوم موسوم به (اوزبک) و (ربکا) در مسافرت از اصفهان به پاریس
 با هم رد و بدل نموده و در طی این مراسلات هر يك بزبانی اخلاق و
 عادات فرانسوی را انتقاد میکنند . تاریخ کاغذ نخستین سال ۱۷۱۱ و
 تاریخ آخرین مکتوب سنه ۱۷۲۰ - یعنی یکسال قبل از طبع کتاب
 است . در اینجا شاید بیفایده نباشد که تذکری بدهیم : لوئی چهاردهم
 پادشاه بزرگ و مقتدر فرانسه در سنه ۱۷۱۵ وفات نمود . راجع بقوت
 این پادشاه مکتوبی در جزء مراسلات فوق الذکر هست . بنابراین میتوان
 حدس زد که موتسکیو مکاتیب خود را در واقع در همان تواریخی که
 اشاره میکند متدرجاً تهیه کرده و در ظرف ده سال با تمام رسانده است ،
 یا اینکه کتاب مزبور در زمان سلطنت لوئی چهاردهم حاضر بوده و موتسکیو
 جرأت انتشار آنرا نداشته است . علت تذکر این نکته بعد ها عرض
 خواهد شد .

در هر حال موضوع کتاب يك سلسله افکار سیاسی ، اجتماعی ،
 مذهبی و فلسفی است که در آن بجهت استبداد کسی را یارای اظهار این
 قبیل عقائد و این قسم تنقیدات نبود . شاید هم بهمین دلیل موتسکیو
 با نهایت مهارت یگانه راهی را که برای ابراز عقیده خود صلاح میدانست

(۱) Amusements sérieux et Comiques

(۲) Le Siamois

پیش گرفته و - در لافافه شوخی و ایهام - حقائق تلخی را گوشزد مردم فرانسه ~~کرد~~ .

(ریکا) و (اوزبک) باندازه‌ای که اسمشان ایرانی است ، از اوضاع ایران اطلاع دارند ! مطالبی ~~که~~ در خصوص عادات و رسوم ایرانی در این کتاب مندرج است ، بهیچوجه مقرون بصحت نیست . فقط چیزیکه معلوم میشود اینست ~~که~~ این اطلاعات سطحی را موتسکیو از سیاحتنامه شاردن معروف که در ۱۷۱۳ قوت نمود ومدتی در دربار صفویه بود اقتباس نموده است و شاید عمداً به دو نفر ایرانی خود دو اسم غیر ایرانی داده است تا قارئین با ذوق بداند که غرض از تألیف کتاب انتقاد ایرانیان نیست . موضوع اصلی کتاب حمله مستقیم و بسیار سخنی است به کشیشهای فرانسه - اما در پس پرده ! - و در ضمن (باز هم با نهایت احتیاط و ایهام و اشاره) تنقید از اوضاع سیاسی فرانسه و دربار و اخلاق ملی فرانسویان و بدگوئی از اشخاص معینی که در آن زمان ممکن بود بقرینه اسم آنها را در تلو سطور کشف نمود . بهمین لحاظ هم موتسکیو با وجود پنهان داشتن نام نگارنده ، نخواست کتاب خود را در پاریس طبع کند و بمطابع آلمان و هلند رجوع کرد . در آن زمان نفوذ کشیشها در دربار فرانسه بقدری زیاد بود که چندین کشیش بزرگ و معروف مثل (کاردینال دوریشلیو) و (مازارن) بمقام صدارت و وزارت رسیده بودند و در سنه ۱۷۲۴ در زمان سلطنت لوی پانزدهم نیز باز یک کشیش دیگر (کاردینال دو فلوری) وزیر بود و بدیهی است ~~که~~ در چنین سرزمینی حمله به کشیشها کار آسانی نبود ! نگارنده (نامه های ایرانی) نسبت باین طبقه خیلی آزادانه اظهار عقیده میکند : مخصوصاً از تعديت کشیشها و ازدیاد خارق العاده دیرها و رهبانخانه ها و مناقشات مذهبی و اجحافات عیسویان بر سایر ملل چیزهائی میگوید که طبعاً موافق میل یک کاردینال نمیتوانست باشد . و همچنین از بدی اوضاع سیاسی و اداری

تقیداتی میکند که يك وزير مستبدی اجازه نشر آنها را نمیتوانست بدهد . معلوم است که با این ترتیب ، کار دینال دو فلوری - که هم کشیش بود هم وزیر - از چنین کتابی ممکن نبود دلخوشی داشته باشد ! گذشته از همه اینها موتسکیو بعنوان شوخی و لطیفه گوئی بقدری از معایب ملت خود بد گوئی میکند که میترسید مورد حمله عوام نیز واقع بشود ، این کتاب فی الواقع آئینه اخلاق و عادات ملت فرانسه است . علاقه بافتخار ، تملق و مدهانه در مقابل قدرت ، بی اعتنائی به تجارت و قضاوت ، مناقشات ادبی بیفائده ، تحریر قبل از تفکر ، عقیده بخرافات ، و این قبیل خصائص فرانسویان را موتسکیو - بعنوان عادات ایرانیان ، یا نقل از قول اوزبک و ریکا - با استادی عجیبی مجسم میکند - و عجیبتر اینکه طرز تالیف کتاب خود تقید اخلاق فرانسوی است : چه ، موتسکیو میفهماند که همانطوریکه او مسائل جدی را در لافافه شوخی میکوبد ، ملت فرانسه هم کلیه مطالب جدی را بطور شوخی و با نهایت بی اعتنائی تلقی میکند !

بالاخره اشکال غریب دیگری برای موتسکیو در نتیجه شهرت کتاب پیش آمده بود که مؤلف را بیش از پیش باحیاط و امیداشت . زیرا بطوریکه خود او نقل میکند کتاب فروشها رفته گریبان هر نگارنده را گرفته و النماس میکردند که برای آنها « نامه های ایرانی » بنویسد . در نتیجه این قبیل تقلبات چند فقره مکتوب جعلی در چاپهای متعدد « لترپرسان » پیدا شد که برای بیچاره موتسکیو بیشتر باعث زحمت و اندیشه بود زیرا که نویسندگان این مکاتیب جعلی - چگون مہارت موتسکیو را نداشتند - حملات مستقیمی به بعضی اشخاص کرده بودند که برواضح بود و موتسکیو میترسید که همان نامه های ساختگی بیشتر اسباب درد سر بشوند .

جریان وقایع به ثبوت رسانید که موتسکیو حق داشت بنرسد .